

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
Analyzing Truth and Time in the Conservation and
Restoration of Cultural Heritage
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

تحلیل مسئله حقیقت و زمان در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی

سودابه یوسف‌نژاد*، محمدمنصور فلامکی^۲

۱. پژوهشگر دکتری مرمت آثار و اشیاء فرهنگی و تاریخی، دانشگاه هنر تهران، ایران.

۲. دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ اصلاح: ۹۷/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۰۸

تاریخ انتشار: ۹۷/۱۲/۰۱

چکیده

بیان مسئله: رویارویی مرمت و حقیقت با محوریت مسئله زمان در این مقاله بررسی شده است. با فرسایش اثر در محیط پیرامون براساس نوع ماده معدنی یا آلی، پرسشی برای مرمتگر ایجاد می‌شود که در اثر فرسوده، حقیقت چگونه ارزیابی می‌شود؟ چالش موجودیت اثر در گذشته، یا وضعیت فرسوده فعلی آن در حال به عنوان حقیقت، مسئله‌ای است که مرمت همواره با آن مواجه است و پاسخگویی به آن با تحلیل زمان می‌تواند نحوه نگرش و گزینش روش حفاظت، مرمت بهینه برای ماندگاری اثر را تعیین کند. هدف: دستیابی به نظریه‌ای با محوریت زمان برای تعیین جایگاه حقیقت اثر به عنوان موجودیتی در حال یا گذشته.

روش تحقیق: مسئله حقیقت در این پژوهش با تکیه بر تئوری‌های زمان، با روش پدیدشناسی از وجوه مختلف بررسی شده است بر این اساس حقیقت نهان در نقاب ماده اثر با وجود انسان مرتبط است و از جنبه‌های دیگر، حقیقت به عنوان موجودیت اثر در گذشته یا شرایط کنونی آن در حال مورد بحث قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: با نگاهی پدیدشناسانه وابستگی حقیقت به وجود انسان به اثر شأن حفاظتی می‌دهد؛ همچنین تئوری طرح شده در این مقاله، حقیقت اثر به عنوان موجودیتی در حال یا گذشته را با تکیه بر نظریه‌های زمان معین می‌نماید و می‌تواند بنیان‌های نظری را برای گزینش روش‌های مرمتی مناسب به منظور حفاظت و نگهداری بهینه‌ای اثر ایجاد کند. با پذیرش تئوری زمان دینامیک، گذشته وجود ندارد؛ تنها زمان حال هست و حقیقت، تمام موجودیت اثر در حال است، نه چیزی جای مانده در گذشته که مرمت با زدودن لایه‌های سطحی اثر به دنبال آن باشد و تمامیت وجود اثر در حال برای انتقال به آینده مورد حفاظت و نگهداری قرار می‌گیرد. در تئوری زمان استاتیک با نگاهی تقویم‌وار به زمان، گذشته وجود دارد و حقیقت اثر چگونگی آن در گذشته است با ارجاع به مستندات معتبر، موجودیت گذشته اثر، در حال با مرمت بازیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: زمان، پدیدشناسی، حقیقت، مرمت، حفاظت، میراث فرهنگی.

مقدمه و بیان مسئله
مرمت کنشی است آمیخته از دانش، فلسفه و مهارت

که بر روی آثار تاریخی - فرهنگی آسیب دیده به منظور حفاظت و نگهداری بهینه آنها انجام می‌شود. فلسفه به تبیین اهداف و ارزیابی حفاظت اثر می‌پردازد،

* نویسنده مسئول : ۰۹۱۲۶۹۶۳۲۱.syousefnezhad@yahoo.com

گذشته و حال خود دارای اهمیت ویژه‌ای است، که برای شفاف‌سازی جایگاه اثر در زمان ضروری است که تاکنون در تئوری‌های موجود بدان توجه نشده است؛ که در این پژوهش با طرح تئوری‌های مطرح در حوزه زمان به تفهیم آنها پرداخته می‌شود. بدین‌قرار هدف این تحقیق تحلیل مسئله زمان و تعیین جایگاه حقیقت اثر در آن در هنگام مواجهه با فرایند مرمت است؛ تعیین اینکه حقیقت آثار چگونه آنها در گذشته یا حال، کدام است؟ همچنین بیان مشخصه‌ای که آثار تاریخی - فرهنگی را از سایر اجسام ماده‌ای در جهان متمایز ساخته و آنها را دارای شأن حفاظتی و ماندگاری می‌سازد.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در مبانی نظری حفاظت و مرمت چنین مطرح شده: مرمت وقتی است که در آن فهم و آگاهی نسبت به اثر اتفاق می‌افتد؛ اثر در این لحظه وجود دارد به عبارتی اثر به طور تاریخی در زمان حال وجود دارد، هنوز قسمتی از گذشته است که در حال قرار دارد و در مرمت درست اثر نمی‌توان چنین فرض کرد که زمان بازگشت‌پذیر است. مرمت با توجه به طبیعت پیچیده تاریخی اثر نمی‌تواند بدون ارتباط با زمان توسعه یابد (Price, Talley & Vaccaro, 1996). بنابراین در مرمت اثر تفهیم مسائلی چون زمان و چگونگی گذشته و حال و درک نحوه موجودیت آنها برای درک حقیقت اثر و طرح ریزی مرمت علمی لازم است. مسئله حقیقت بیشتر در تئوری حفاظت معاصر مطرح شده اما تثبیت نشده است، همچنین به مسئله بنیادین زمان در تحلیل حقیقت اثر به عنوان موجودیتی در حال یا گذشته توجه نشده است، که در این مقاله به تحلیل نقش زمان در تعیین و تثبیت وضعیت حقیقت اثر تاریخی - فرهنگی برای طرح‌افکنی برنامه‌های حفاظت و مرمت بهینه اثر پرداخته می‌شود. برای انجام این تحقیق از روش تفسیری و تحلیلی استفاده شده است؛ بدین منظور مفاهیم کلیدی این تحقیق یعنی حقیقت و زمان به عنوان عواملی که در مواجهه مرمت با آثار تاریخی - فرهنگی نقشی تعیین‌کننده در عملکردهای مرمتی دارند؛ با راهبردی براساس مبانی روش پدیده‌شناسی برای فراهم‌آوری داده‌های کیفی، و رسیدن به نظریه تحقیق در حوزه حفاظت و مرمت مورد تحلیل همه‌جانبه قرار می‌گیرند. قلمرو پدیده‌شناسی نامحدود است به طوری که نمی‌توان آن را در محدوده علم خاصی قرار داد بنابراین از این روش می‌توان برای تحلیل مباحث بنیادین در مرمت و حفاظت نیز بهره برد. نکته قابل تأمل این است که وظیفه پدیده‌شناسی و میدان عملکرد آن، صرفاً نگاه‌کردن سطحی به

مهارت به عملکرد آن بهبود می‌دهد و دانش سبب یافتن راه‌حل‌های مفید و در دسترس مرمتگران می‌شود (McCrary, 1997: 243,247). آثار تاریخی - فرهنگی در نگاه نخست، از این نظر که دارای جسمی ماده‌ای هستند تفاوتی با سایر اشیای پیرامون ندارند و آنها نیز مانند هر مصنوع دیگری با به کار بردن مواد اولیه و به دست انسان ساخته شده‌اند و مانند همه اجسام فناپذیر هستند، زیرا می‌دانیم که "ماندگاری همیشگی جسم ماده‌ای محال است" (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۹۱)، اما کدام ویژگی است که علی‌رغم علم به فناپذیری ماده، این آثار را شایسته حفاظت و نگهداری می‌کند و از سایر اجسام متمایز می‌سازد؟ این سؤالی است اساسی در حوزه مرمت که چرا شیئی را از میان اشیای مختلفی که در جهان پیرامون ما وجود دارند برگزیده و حفاظت می‌کنیم؟ تشخیص وجه تمایز آنها با اشیاء نکته‌ای ویژه درک جایگاه مرمت برای حفظ و نگهداری آثار تاریخی - فرهنگی است. بنابراین در این مقاله نخست به بررسی عنصر قابل توجهی که ساختاری ماده‌ای و مصنوع بشر را به شیئی متمایز و ماندگار تبدیل می‌کند، پرداخته خواهد شد. پس از تفهیم جایگاه مرمت و حفاظت آثار، چالشی که مرمت همواره با آن روبرو است، نحوه نگرش و عملکرد آن در مواجهه با آثار فرسوده و گزینش روش‌های مناسب جهت ماندگاری بیشتر آنهاست. آثار تاریخی - فرهنگی به سبب ساختار ماده‌ای خود در گذر زمان بر اثر شرایط محیطی که در آن واقع هستند و واکنش‌هایی که در ماده اثر اتفاق می‌افتد، در محیط پیرامون دچار فرسایش شده و دگرگون می‌شوند؛ بنابراین مسئله قابل توجه این است که در مواجهه با آنها حقیقت اثر چگونه می‌تواند ارزیابی شود؟ آیا وضعیت نخستین اثر در زمان گذشته، یا شرایط فرسایش یافته فعلی آن در زمان حال، وضعیت حقیقی اثر است و باید به همان نحوی که هست حفاظت شود؟ این مسئله خود چالشی است که می‌تواند در نوع نگرش مرمت‌گر به اثر و در تعیین و تحدید روش‌های مرمتی مناسب آن مؤثر واقع شود و در واقع این دانش و مهارت مرمتگر است که به کمک فلسفه می‌تواند با اتخاذ تصمیم درست، شیء فرسوده را حفاظت کرده و سبب ماندگاری آن شود. در این میان مفهوم قابل تأملی که می‌تواند در راهیابی به پاسخ شرایط مطرح شده مؤثر واقع شود مسئله بنیادین زمان است زیرا، وقتی در مورد وضعیت نخستین اثر در گذشته یا شرایط فرسایش یافته فعلی آن در حال صحبت می‌شود، در واقع با مسئله زمان گذشته و زمان حال مواجه هستیم و برای تفهیم موجودیت مورد سؤال در گذشته یا حال، ابتدا درک مسئله زمان، تفهیم

تشریح پدیداری نهان در آثار تاریخی - فرهنگی که آنها را از سایر اجسام متمایز و دارای شأن حفاظت و نگهداری می‌سازد و شرح چگونگی رویارویی مرمت و حقیقت آثار تاریخی - فرهنگی با محوریت مسئله زمان پرداخته می‌شود.

روش تحقیق

مسائل این تحقیق با روش تفسیری و تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. براساس این دیدگاه، واقعیت مشروط به تجربه انسان براساس داده‌های علمی و تحلیل و تفسیر آنها است. انسان می‌تواند براساس مطالعات گسترده و تحلیل داده‌های کیفی فراهم شده، دانش مربوط به واقعیت مورد جستجو را در ذهن خود بسازد. پژوهش-گر از طریق تعامل با موضوع مورد پژوهش می‌تواند به شناخت آن نائل شود (Adcock, 2003). پدیده‌شناسی^۵ در قرن بیستم با آثار ادموند هوسرل^۶ در آلمان با شعار بازگشت به خود چیزها و در فرانسه از طریق موریس مرلوپونتی^۷ شناخته شد، پژوهش بنا به گفته هوسرل زمانی دقیق خواهد بود که تمام مراحل آن معین و موجه صورت پذیرد او روش پدیده‌شناختی خود را برای رسیدن به چنین اهدافی مطرح کرد (پریمازیک، ۱۳۸۸: ۱۷). پدیده‌شناسی حرکتی اساسی در قرن بیستم است و به عنوان فلسفه قرن مطرح شده است؛ هدف آن فراهم کردن دیدگاهی شفاف برای یافتن معنای پرسش‌های پژوهشی و یا رویکردی پدیدارشناختی به سوی مسائل فلسفی است (Glendinning, 2008)، در واقع روشی ذهنی برای علمیت دادن به فلسفه است (وال، ۱۳۹۵: ۱۴) و به بیان هایدگر چگونگی تحقیق را مشخص می‌کند (هایدگر-، ۱۳۹۵: ب ۳۷)؛ در پدیده‌شناسی گیرنده خود را خاموش کرده و به فرستنده‌ای که فراسوی ماست گوش فرا می‌دهیم (جمادی، ۱۳۹۵: ۴۰۷). بدین قرار در این پژوهش با این رویکرد به مطالعه همه جانبه مفاهیم اصلی تحقیق در منابع علمی و گردآوری داده‌های کیفی، براساس نظریات علمی شاخص و مطرح به طور منظم به عنوان زیربنای نظری تحقیق پرداخته می‌شود. تشریح مفروضات فلسفی تحقیق و گردآوری منظم داده‌ها و برقراری ارتباط میان آنها به نظریه‌ای برای تشریح پاسخ مسئله تحقیق منجر می‌شود؛ کوشش شده است تا از طریق فرایند تحلیل مفاهیم در راستای اهداف مورد نظر پژوهش از ابعاد مختلف، و با ارتباط آنها به طریق استقرایی به معنایی که در حوزه پاسخ به پرسش‌های اساسی مورد نظر تحقیق است، دسترسی حاصل آید (Tor-) & (Cresswell, 2005) (rance, 2008). در طرح افکنی برای حل مسئله به روش

اشیاء نیست، بلکه در این روش در نازلترین روش‌های شناخت، بیشترین مسائل بر سر راه تحلیل قرار می‌گیرد (هوسرل، ۱۳۹۳: ۴۲)، زیرا پدیده‌شناسی تنها پوسته نازکی که پشت آن راز اشیاء نهفته باشد نیست، و تنها توصیف آنچه که مورد نظاره قرار می‌گیرد هم نیست، بلکه سؤال از داده‌هایی است که نه به صورت نمودی برای دیدن، بلکه به صورت موضوعی برای فهمیدن و تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرند (دارتیگ، ۱۳۹۶: ۱۴۴) تمام معنای پدیده‌شناسی یا آخرین معنای آن به عنوان جستجویی برای یافتن شکل ضمنی یک مفهوم، یک تعین یا یک تفکر است (لویناس، ۱۳۹۲: ۱۱۹)؛ که در آن با چیزها آنچنان که در تجربه ما نمودار می‌شوند سر و کار داریم یا به عبارتی نحوه‌هایی که ما چیزها را تجربه می‌کنیم؛ همانند آنچه که در این پژوهش با تمرکز بر مفاهیم حقیقت و زمان مورد نظر است؛ یعنی معنایی که چیزها دارند آنچنان که در زیست جهان ما تجربه می‌شوند. نقطه شروع پدیده‌شناسی تجربه آگاهانه ما از مفاهیم مورد نظر است. به نظر کانت آنچه که بر ذهن نمودار می‌شود یا به نظر آگوست کنت^۲ چیزها آنچنان که به آگاهی ما داده می‌شوند، اعم از اینکه به ادراک آیند یا با تفکر تحلیل شوند، پدیده‌شناسی به نظر هوسرل به بررسی هم‌تافته آگاهی و پدیدار مورد بررسی می‌پردازد. براساس این مبانی نظری، پدیده‌شناسی در نهایت به تفسیر و تحلیل معانی پوشیده می‌انجامد (اسمیت، ۱۳۹۵: ۲۷ و ۱۴) و در هر شکلی از اشکالش از خود چیزها آغاز می‌کند اعم از اینکه آنها داده‌های مشهود آگاهی باشند، یا چیزهایی باشند که باطن خود را پنهان می‌کنند و لازم است که با تفسیر و تحلیل آشکار شوند (جمادی، ۱۳۹۵: ۶۲۸). بدین قرار سؤالی که این پژوهش به دنبال تحلیل آن است، یعنی مسئله حقیقت در آثار تاریخی - فرهنگی با تمرکز بر زمان و نحوه رویارویی مرمت با آنها با راهبرد پدیده‌شناسانه مورد موشکافی و تحلیل قرار می‌گیرد این دو مفهوم باید از ابعاد مختلف تحلیل شده و بر آگاهی مرمتگر تقویم^۳ شوند؛ براساس مبانی نظری رویکرد پدیده‌شناسی در مورد مفهوم چیزها تعمق کرده و درون‌بینی، یا به عبارتی شهود آیدتیک^۴ انجام می‌شود (ساکالوفسکی، ۱۳۹۵: ۳۰۴). نزد هایدگر آن چیزی که در بادی امر و اغلب خود را نشان نمی‌دهد و نیازمند تعمق است، مبنا و درخورترین مضمون برای آغاز پدیده‌شناسی است (هایدگر، ۱۳۹۵: ب ۳۷)، بدین قرار در این مقاله با رویکردی پدیده‌شناسانه به تعمق و به تفسیر و تحلیل در مفاهیم اساسی پژوهش که هر یک نیازمند تحلیل و آشکارسازی در گستره حفاظت و مرمت هستند همچنین

اینکه برخاسته از وجود انسان هستند دارای جنبهٔ فعال و فراماده‌ای هستند و از سویی دیگر به سبب جنبهٔ ماده-ای خود دارای طبیعت مقید و منفعلی هستند که وجههٔ اولی بر دیگری مؤثر است. این حقیقت چنان که ذکر شد، وابسته به وجود انسان است و در آثار ساخته شده به دست او گاهی در قالب کاغذ و رنگ خود را نمایان می‌کند و گاه در سنگ و خشت تجسم یافته و جلوه‌ای معمارانه می‌یابد؛ هر اثر هنری حقیقتی را داراست و آنرا انتقال می‌دهد یا فرا می‌نماید و محل پدیدارشدن حقیقت است (شکل ۱). جاناناتان بارنز^۱ فیلسوف در این باره می‌گوید: "واقعیت نخست این است که آثار هنری اغلب فرا آورندهٔ حقایق هستند" (شپرد، ۱۳۹۵: ۱۹۸)، در نزد هایدگر نیز حقیقت همان ظهور وجود است، نامستوری و ناپوشیدگی است و موجودات تا آنجا که مظهر وجودند وابستهٔ حقیقت هستند، اما حقیقت خود موجود نیست (جمادی، ۱۳۹۵: ۵۷۲).

بدین قرار حقیقت در دیدهٔ ما وجه نبود اشیاء است و جستجوی این حقیقت ژرف، دیدهٔ نیست بین می‌طلبد، پدیده‌ای که در ناپیدایی خود گاهی چون بارقه‌ای بر ذهن ناب و فهم انسان جویندهٔ آن پدیدار و به میزان توان تعمق و جستجوگری بر او نمایان می‌شود. حقیقت در معنای مذکور نه در محسوسات عالم بلکه در جملهٔ معقولات است و شناخت آن راه و دستورالعملی وابسته به حواس انسان نداشته و نیازمند بررسی، تعقل و برهان عقلی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۳۱). انسان خود سرچشمهٔ اولیهٔ حقیقت است، حقیقت در درون او، و متصل به وجود انسانی سازندهٔ اثر است (Pivcevic, 1970: 140)، حقیقت وجود انسانی است که به اندازهٔ مهارت در فنون ساخت و البته کارپذیری^۲ مادهٔ آن را به اثر انتقال می‌دهد و بدین طریق به حقیقت مجال ظهور و پدیدارشدن می‌دهد، هنرمند در کار هنری محو می‌شود و این همان بعد حقیقت در آثار تاریخی - فرهنگی است که آنها را از سایر اشیای پیرامون متمایز ساخته و به آنها شأن حفاظتی می‌بخشد.

در اینجا لازم است که مرمتگر در مواجهه با اثر شناخت و علم و آگاهی کافی برای دریافت گشودگی پدیدار حقیقت نهفته در بطن اثر را داشته باشد. در مواجهه با آثار تاریخی - فرهنگی نگاه مرمتگر اثر، همزمان باید به دو جنبهٔ آن متمرکز شود، از سویی دربارهٔ حقیقتی فعال برخاسته از وجود انسانی هنرمند اثر بیندیشد که در نقاب مادهٔ پنهان است؛ که این پوشیدگی خود دلیلی بر ناپوشیدگی و حضور حقیقت است (جمادی، ۱۳۹۵: ۶۲۷)، (تصویر ۱) حضوری دور از نظر و یکی از جمله دلایلی که سبب متمایز شدن شیء حفاظتی از سایر اشیای پیرامون

پدیده‌شناسانه در این تحقیق مراحل طی می‌شود؛ برای پژوهش در موضوعی خاص نخست همهٔ باورهای خود را نسبت به آن به تعلیق در آورده و با بازگشت به خود آن چیز به شهود و تحلیل و بررسی آن از جنبه‌ها و شیوه‌های مختلف پرداخته می‌شود. بدین ترتیب می‌توان به تفسیر معانی پوشیدهٔ موضوع از جنبه‌های مختلف پرداخت. در پدیده‌شناسی بدون تحلیل در پدیده و شرح آن از جنبه‌های مختلف نمی‌توان چیزی را توصیف کرد، در ادامه با راهبرد پدیده‌شناسانه با مراجعه به مسائل اساسی پژوهش، به تحلیل آنها از ابعاد مختلف پرداخته شده و پس از تحلیل به بررسی نحوهٔ روایی حقیقت در عملکردهای مرمتی در این پژوهش پرداخته می‌شود.

پدیده‌شناسی حقیقت و جایگاه آن در آثار تاریخی - فرهنگی در این مجال به بررسی پدیده‌شناسانهٔ حقیقت با تحلیل ابعاد مختلف مفاهیم آن و شیوه‌های پدیدارشدن آن بر آگاهی انسان، در گسترهٔ آثار تاریخی - فرهنگی با جستجوی معانی، ظهور و پدیدارشدن معانی نهفتهٔ آن پرداخته می‌شود.

"حقیقت آن چیزی است که به طور قطع و یقین ثابت است، حقیقت به معنای خالص محض، ثابت‌شدن و محقق‌شدن و واضح‌شدن و مطابق با واقع است؛ همچنین به معنی کنه و ذات و باطن در مقابل ظاهر، و همچنین به معنی راست و درست است. حقیقت شیء، چیزی است که قوام شیء بدان است و گفته‌اند "ما به الشئ هو هو". در این عبارت «با» در ما به «با» سببی است و دو هو به شیء برمی‌گردد، یعنی امری که به سبب آن امر، شیء، شیء است. عبدالرحمان جامی در شرح فصوص در فص اول سه حقیقت را تعریف کرده است: یکی حقیقت مطلق فعال و اجاب‌الوجود و آن حقیقت خدای سبحانه است. دیگر حقیقت مقید منفعل که وجود را از حقیقت واجب به فیض و تجلی می‌گیرد و آن حقیقت عالم است و سوم حقیقت احدیت جامع بین اطلاق و تقیید و فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که از طرفی فعال و از طرفی منفعل است و این حقیقت احدیت جمع بین حقیقتین است و آنرا مرتبت اولویت و آخریت است؛ ظاهر این حقیقت همان است که به طبیعت، فعال از طرفی و منفعل از طرف دیگر نامیده می‌شود" (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۴۵). با تأمل در معانی حقیقت مشخص می‌شود که آنچه ما در مصنوعات بشری با آن مواجهیم که ساختهٔ دنیای تخیل و اندیشهٔ انسان و برخاسته از وجود او هستند چه بر مبنای قالب علم و دانش و چه متکی بر ساحت هنر، در ذیل تعریف اخیر از حقیقت قرار می‌گیرند؛ یعنی از طرفی به سبب



تصویر ۱. سمت راست: تزیینات حجاری، معبد کایلاسا الورا، هند. مأخذ: www.gardeshgarha.com
سمت چپ: تزیینات کاشی کاری زیر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله دوره صفوی اصفهان. عکس از: یوسف‌نژاد، ۱۳۹۴.

بشناسد او به وسیله ابزارمندی می‌تواند دایره حواس خود را برای شناخت بهتر گسترده‌تر سازد؛ انسان توانایی این را دارد که به طور قابل توجهی به ژرفای واقعیات جهان رخنه کند. نگاهی هرچند کوتاه به پیشرفت و توسعه علوم در حوزه‌های مختلف در سال‌های اخیر در بازهای به بزرگی ۱۰^{-۲۵} تا ۱۰^{-۲۷} نشان می‌دهد^۱ که انسان به گمان خویش گستره وسیعی از واقعیات عالم را تحت سلطه خود درآورده است و آنچه او را به این سطح شناخت از عالم رسانده است ابزارمندی اوست، اما این نکته قابل تأمل است که ابزارمندی انسان نیز محصول کاوشگری او در جهان اطراف، همراه با کاربرد علم و خلاقیت و دست آخر ساخته خود اوست و به نوعی زیر مجموعه توانایی‌های او قرار گرفته و محدود است. نوع ارتباط فکری که انسان با اشیای پیرامون خود برقرار می‌کند به وجود آن اشیاء بستگی دارد در اشیایی که صرفاً وجود ماده‌ای دارند به مشاهده حضوری پرداخته می‌شود و یا برای شناخت کامل‌تر از کمک ابزار استفاده می‌شود، که آن هم، چنانکه گذشت لزوماً به شناخت کامل نمی‌انجامد؛ اما در مورد آن دسته از اشیایی که علاوه بر جنبه ماده‌ای و نفسانی که با قوای حسی انسان دریافت می‌شود، دارای کیفیت عقلانی- یعنی ویژگی‌هایی که صرفاً با تکیه بر حواس دریافت نمی‌شوند- نیز هستند حواس انسان و ابزارمندی او کافی نبوده و تعقل و به کار بردن برهان، لازم است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ و ۳۱). بدین قرار انسان جهان اطراف خویش را به وسیله حواس خود درمی‌یابد، اما آنچه که در ظاهر توسط حواس او دریافت و شناخته می‌شود شامل آن چیزهایی است که دارای وجود نفسانی و ماده‌ای هستند و آن دسته

شده است؛ و از سویی دیگر به جنبه منفعل و مقید ماده‌ای آن، که توسط روش‌های مختلف آزمایشگاهی و سنجش ماده اثر شناسایی و دریافت می‌شود؛ در واقع ماده قسمتی است که به شیء هنری موجودیت می‌بخشد و بعد قابل لمس اثر را تشکیل می‌دهد و آن را به صورتی تبیین، تعیین و در فضایی معلوم تحدید کرده و برای حواس انسان قابل درک می‌سازد (فلامکی، ۱۳۹۰: ۳۱۸). در مرمت آثار هرگز لزوم کار روشمند در چارچوب علوم پایه و مهندسی برای شناخت حقایق ماده‌ای اثر را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما انسان به سبب محدودیت‌های حواس خویش همواره می‌تواند تنها قسمت‌هایی از وجوه حقیقی ماده را با جستجو و ملاحظه و آزمایش و با دریافت از نشانه‌ها و علائم و تصاویر بشناسد او برای شناخت حقیقت به کنکاش می‌پردازد ولی مجموعه حقیقتی که در آثار ذکر شد قابل توصیف به زبان عقل او نیست؛ زیرا دانش ما هرچند هم که گسترده باشد، ما را هرگز در مقابل حقیقت کل قرار نمی‌دهد، یعنی طبیعت واقعی حقیقت همواره برای ما پنهان است (جینز، ۱۳۸۸: ۳۳). در این مجال اشاره‌ای می‌شود به آموزه‌ای ارزشمند: "همه ما از واقع‌گرایی ساده‌انگارانه شروع می‌کنیم یعنی از اینکه اشیاء چنان هستند که می‌نمایند، وقتی ناظری خود بر این تصور است که سنگی را مشاهده می‌کند، اگر فیزیک را قبول کنیم مشغول مشاهده آثار سنگ بر خود است، بنابراین واقع‌گرایی ساده‌انگارانه به فیزیک می‌انجامد و فیزیک اگر راست باشد نشان خواهد داد که واقع‌گرایی ساده‌انگارانه دروغ است" (اینشتین، ۱۳۸۶: ۷۹). انسان به کمک حواس خود می‌تواند اشیایی را که دارای وجود ماده‌ای هستند

با او تعریف می‌شود (Kant, 1996: 150, 170). هنر خود سرآغازی است و نحوه‌ای ممتاز و برجسته از موجود شدن، و حقیقت، ناپوشیدگی موجود است و چون توسط انسان در کار نهاده شود نمایان می‌شود (هایدگر، ۱۳۹۴: ۵۷ و ۲۹)، یعنی حقیقت مفهومی انسانی در اثر است که نه تنها در آثار تاریخی-فرهنگی آنها را متمایز ساخته و در میان تمام اشیاء در جهان منتخب و دارای شأن حفاظتی و ماندگاری قرار می‌دهد، بلکه حفظ و ماندگاری حقیقت جایگاهی مستحکم و انسانی نیز برای ضرورت و اهمیت عملکردهای حفاظت و مرمت ایجاد می‌کند.

بدین ترتیب با تحلیل پدیده‌شناسانه، حقیقت در اصل مفهومی است که توسط هنر، هنرمند -یا وجود انسانی سازنده‌اثر- و خود اثر هنری به ظهور می‌رسد و بر آگاهی انسان پدیدار می‌شود، پس ظهور و موجودیت اثر برای انسان، خود از شیوه‌های پدیدار شدن حقیقت است (تصویر ۲)، اما در گستره مرمت به عنوان کنشی در مواجهه با اثر فرسوده این حقیقت چگونه باید ارزیابی شود، وجود فرسوده فعلی آن در حال یا وضعیت نخستین آن در گذشته؟ (تصویر ۲)

تحلیل حقیقت در مواجهه با مرمت

در تئوری‌های کلاسیک و معاصر مرمت و حفاظت آثار تاریخی - فرهنگي به مفهوم حقیقت از دیدگاه مرمت اثر پرداخته شده است، اما در تعیین جایگاه حقیقت دلیلی ارایه نشده است که چرا موجودیت شیء در گذشته بنا بر نظریات کلاسیک حقیقت آن است؟ یا بنا بر نظریات معاصر چرا موجودیت شیء در زمان حال حقیقت است؟ که در این پژوهش به تحلیل این جایگاه‌ها با کمک گرفتن از نظریات زمان برای اثبات موقعیت حقیقت اثر در گذشته یا حال پرداخته می‌شود. مرمت به عنوان کنشی که بر روی اثر هنری انجام می‌گیرد، چنانچه بخواهد نگاه ماده‌ای و ابزارگونه به آثار را از خود بزدايد و رسالت خویش را که حفاظت از حقیقت اثر است، به درستی انجام دهد به تأمل و تفکر و روش‌مندی ویژه‌ای نیازمند است. " اثر هنری خودبسنده"^۱، یگانه و منحصر به فرد است" و خود را همانطور که در قسمت‌های پیشین مقاله ذکر شد با پیشامد حقیقت در درون خود بر مخاطب آشکار می‌سازد و بدین ترتیب اثر هنری همواره همان خواهد بود که هست و بر مبنای این نگاه است که مستلزم حفاظت و نگهداری است" (خاتمی، ۱۳۹۳: ۲۲۴). اثر تاریخی- فرهنگی همواره باید همان چیزی باقی بماند که هست، تا بتواند با تمامیت وجود خود، پدیدار حقیقت نهفته در کار را به انسان‌ها در تمام زمان‌ها بنماید. انسان نمی‌تواند و نباید اثر را مطیع

از اشیایی که علاوه بر جنبه‌های ماده‌ای دارای کیفیت عقلانی نیز هستند، یعنی بر مبنای تفکری خاص شکل یافته و حقیقتی در بطن ماده آنها نهفته است، نیازمند نگرشی فراتر از دایره بسته دریافت حسی صرف هستند؛ مانند آثار تاریخی - فرهنگی این آثار از بطن اندیشه انسان‌هایی که با ما فاصله زمانی دارند برخاسته‌اند و انسان را به اندیشه در مورد شناختشان فرا می‌خوانند شناخت حقیقتی ناپیدا که خود را در نقاب ماده مستتر ساخته است در این آثار ماده به کار رفته، مانند آنچه که در ساخت ابزار انجام می‌شود، فقط به مصرف نرسیده است، بلکه ماده در آفرینش اثر هنری به نوعی به ظهور می‌رسد و پدیدار می‌شود. اثر هنری خود، بنیاد ظهور حقیقت است به بیانی می‌توان گفت: هنرمند آفریننده‌ای است که در آفرینش هنری خویش، ماده را بستر و قرار برای حقیقت می‌سازد و در واقع این حقیقت است که در خور حفاظت و نگهداری است و حفظ حقیقت را ابتدا خود هنر به انجام می‌رساند، "هنر با اخلاص و اکرام مجال می‌دهد تا حقیقت موجود تحقق یابد" و آنرا حفظ می‌کند (لاکست، ۱۳۹۰: ۱۰۹، ۱۰۵). به عبارتی اثر هنری هم‌بسته حقیقت است، بنابراین اثر هنری با رویکردی پدیده‌شناسانه یکی از شیوه‌های تحقق و ظهور حقیقت است، حقیقتی بیان‌نشده را درون خود نهان دارد و با پنهان داشتن آن می‌تواند، آنرا عیان سازد و برماست که آنرا از پرده برون آوریم (سوانه، ۱۳۹۳: ۱۰۴، ۱۰۲). "هنرمند در قلمرو ابداع، امری معقول و نامحسوس را به امری محسوس تبدیل می‌کند و یا از عالمی به عالم دیگر انتقال می‌دهد" (مددپور، ۱۳۷۲: ۳۲). اثر عالمی را برمی‌افزاید و نه تنها ماده را از میان نمی‌برد، بلکه آن را به ظهور در عالم می‌رساند؛ سنگ پایه می‌شود و آرام می‌گیرد، رنگ به تالو، فلز به درخشش و کلمه در نوشتار به گفتن می‌رسند. به عبارتی مجسمه‌ساز و حجار، سنگ را مصرف نمی‌کنند، رنگ در نقاشی مصرف نمی‌شود بلکه مواد به مدد حقیقت جای‌گرفته در اثر که خود متصل به وجود انسانی هنرمند سازنده اثر است به ظهور می‌رسند؛ زیرا کار هنر نگاه‌داشت مبدعانه حقیقت در کار هنری است، هنر هنرمند نیز شأنی از شئون وقوع و ظهور حقیقت؛ یا خود را در کار نشان دادن حقیقت است. تأمل در مورد هنر هنرمند از پرسش درباره وجود تعیین می‌پذیرد. هنر رویداد است؛ که از آن معنای وجود معین می‌شود و وجود، خطاب با انسان دارد و وجود انسان به حقیقت وابستگی دارد (دکارت، ۱۳۹۵: ۳۸). میان انسان و حقیقت هم‌چنان که پیشتر نیز ذکر شد نسبتی برقرار است که او در مرکز این نسبت قرار دارد و هرگونه حقیقتی در رابطه



تصویر ۲. تحلیل پدیده‌شناسانه حقیقت در اثر تاریخی-فرهنگی. مأخذ: نگارندگان.

این کار باید مداخله‌ای با ظرافت و با تمرکز بر حقیقت باطنی شیء باشد و تحت تأثیر نظر شخصی قرار نگیرد (Vinas, 2005:65,68). البته باید در نظر داشت حقیقت همان تمامیت و شاخصه وجود اثر تاریخی - فرهنگی است و با موجودیت اثر یکی است؛ زیرا بنا به نظر فارابی وجود ماده‌ای و معنوی اثر دو قلمرو جدا از هم نیستند به نظر او تمامیت وجود شیء حقیقت آن است که تمام تشخیص شیء به آن است (الفارابی، ۱۳۶۳: ۴۷). در ساختار فلسفی ابن‌سینا نیز تفسیری مشابه نظر فارابی از شیء موجود ارایه می‌شود، شیء به خودی خود ترکیبی از خواص ماده‌ای و معنوی است و این تمامیت وجود آن را تشکیل می‌دهد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۵). از نظر علامه طباطبایی نیز تمامیت وجود هر چیزی حقیقت آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۴)، همانطور که گذشت وجود اثر هم‌بسته حقیقت و به نوعی محل وقوع و قرار آن است و حقیقت یا همان امرحقیقی یکی از آخرین رویکردها به اثر هنری است (سوانه، ۱۳۹۳: ۱۰۲). در حفاظت علمی که توسط کامیلو بوئیتو مطرح شد بنا، بر این بود که با کاربرد انواع روش‌های علمی که آن هم جزئی از فرایند حفاظت به شمار می‌آید راه برای یافتن حقیقت گشوده شود در این راه تلاش‌های علمی برای فهم فرایندهای فرسایش اثر بر مبنای روش‌های علمی انجام شده و جزئی اصلی از فرایند حفاظت اثر محسوب می‌شود و این کار برای رمزگشایی علمی اثر انجام شده و بر فرایند مرمت اولویت دارد (ICOM Copenha-gen, 1984) و رویکرد علمی روشی رایج برای دستیابی به دانش محسوب می‌شد (wagensberg, 1985)، اما ذکر این نکته قابل توجه است که روش‌های علمی صرفاً به منظور کمک به گسترش دایره حواس انسان در دریافت و شناخت پدیده‌ها به وجود آمده‌اند و امکان دستیابی به حقیقت کل را ندارند به همین دلیل است که با توسعه و به وجود آمدن انواع پیشرفته‌تر روش‌های علمی به مرور

و وابسته امیال خود سازد او فقط باید به حفظ حقیقت در اثر یاری برساند (لاکست، ۱۳۹۰: ۱۰۸). حفاظت حقیقت به دست حفاظت‌گران آینده یعنی انسان‌هایی متفکر، که قبل از هرگونه اقدامی، می‌توانند حقیقت فعال را در اثر دریافت نمایند، طرح‌افکنده می‌شود. اما مرمت در مواجهه با آثار در روش عملکردی خود همواره با چالشی اساسی روبرو است و آن تعیین وضعیت حقیقت است، اینکه حقیقت اثر در زمان گذشته است یا شرایط دگرگون شده فعلی آن در زمان حال؟ این خود مسئله‌ای است که برای حل آن علاوه بر تشریح پدیده‌شناسانه حقیقت، تعیین مسئله زمان گذشته و حال نیز مطرح است. تغییر و دگرگونی اثر در گذر زمان، که ویژگی ماده آن در شرایط محیط پیرامون است می‌تواند بستر نگهداری حقیقت را متزلزل سازد و از این‌رو روش‌های حفاظت و مرمت برای حفظ ماندگاری آن وارد عمل می‌شوند. در تئوری حفاظت و مرمت کلاسیک حفاظت نوعی فعالیت حقیقت انجام است و هدف اصلی آن از اولین دقایق شکل‌گیری این بوده است که ماهیت واقعی یا یکپارچگی شیء از نظر فیزیکی، زیبایی‌شناختی و تاریخی را حفاظت نماید یا آشکار سازد. در مرمت علمی کامیلو بوئیتو^{۱۳} حقیقت را اصلی راهنما می‌دانست که دستیابی بدان تنها با روش علمی ممکن بود؛ اما باید همواره این نکته را مد نظر داشت که مرمت اثر نباید این تصور را ایجاد کند که زمان قابل تکرار است؛ در تئوری مرمت معاصر هر شیء در هر آن زمان حقیقت است، در واقع حقیقت همان واقعیت حاضر و تمامیت وجود شیء در هر آن زمانی است و در مرمت باید اجازه داد اثر که همانا رویدادی تاریخی است، واقعی باقی بماند زیرا فعالیت انسانی است و رویداد باید همانطور حفاظت شده و به آینده انتقال یابد، کار انسان نباید به هیچ‌وجه اثر را تحت الشعاع خویش قرار دهد فقط باید برای بقای حقیقت به آن استحکام و نیرو بدهد

وضعیت اثر در زمان حال معتبر و حقیقی است و اثر با تمام موجودیت خود در زمان حال، حقیقت دارد و باید مورد حفاظت قرار گیرد. بدین ترتیب دو مسئله در تعیین وضعیت حقیقت وجود دارد، موجودیت اثر در زمان گذشته و یا موجودیت فعلی آن در حال که می‌تواند در مواجهه با اثر فرسوده در تصمیم‌گیری‌های مرمتی مؤثر واقع شود. بنابراین برای روشن‌شدن این موضوع در ادامه به مسئله زمان گذشته و حال برای تحلیل و تعیین جایگاه حقیقت شیء در هر یک پرداخته می‌شود (تصویر ۳).

مسئله زمان در رویارویی مرمت و حقیقت

در تئوری مرمت کلاسیک، حقیقت چگونگی وضعیت شیء در گذشته است و روش‌های مرمتی از جمله انواع پاکسازی‌ها برای از بین‌بردن لایه‌های تشکیل شده بر روی اثر به جهت رسیدن به وضعیت حقیقی اثر انجام می‌شد و چنین گفته می‌شد که مرمت، شیء را به حالت اولش در گذشته بازگردانده است یا حقیقت شیء را آشکار کرده است. در این نگرش موجودیت اثر در زمان گذشته حقیقت آن پنداشته شده است، اما سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که خود گذشته چیست که وضعیت اثر در آن به عنوان حقیقت پنداشته شده است؟ لذا لازم است نخست موقعیت زمان گذشته، برای نشان‌دادن وضعیت اثر در آن تعیین شود و بدین منظور به مطالعه زمان در میان تئوری‌های مطرح در این حوزه پرداخته می‌شود.

انسان توالی گذر زمان را با تغییر در محیط پیرامون خود درمی‌یابد، به صورت رویدادی در پی رویداد دیگر (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2018) ولی تبیین مفاهیم گذشته، حال و آینده در مطالعه زمان، خود چالش برانگیزند؛ اینکه گذشته را به صورت چیزی تمام شده در نظر بگیریم و حال را واقعی بدانیم یا گذشته و حال را واقعی بدانیم و آینده را باز و تثبیت نشده و غیرواقعی فرض کنیم، هر یک رویکردهای خاصی را در تحلیل رویدادها در پی خواهد داشت؛ گفته شده است که بررسی این حالات به فرض استاتیک و یا دینامیک بودن زمان بستگی دارد. در نظریه زمان استاتیک یا ایستا، گذشته، حال و آینده به یک اندازه واقعی هستند، اما در صورت پذیرش نظریه زمان دینامیک یا گذرا، فقط حال را واقعی دانسته‌اند (Butterfield, 2006: 21,27)؛ در سال ۱۹۰۸ الیس مک تاگارت^{۱۴} فیلسوف انگلیسی تئوری زمان دینامیک و زمان استاتیک را مطرح کرد. در تئوری استاتیک یا دنباله B نگاهی تقویم‌وار به رویدادها در زمان دارد که در آن حال، گذشته و آینده به یک اندازه واقعی هستند، در این حالت اشیاء جایی در گذشته ثبت

زمان حقایق بیشتر و کامل‌تری از مطالعات مواد گذشته به دست می‌آید؛ همان‌طور که نسبت به گذشته، امروز با تکیه بر انواع روش‌های دستگاهی پیشرفته‌تر در تجزیه مواد، اطلاعات بیشتری نیز حاصل می‌شود. رویکرد علمی بروز سلاقی شخصی را در مرمت محدود می‌کند هدف آن حفاظت از ذات حقیقی شیء است، اما مسئله این است که حقیقت شیء کدام است وضعیت کنونی آن در حال یا آنچه که در گذشته بوده است؛ در تئوری مرمت و حفاظت کلاسیک گفته می‌شود که مرمت حالت حقیقی شیء را آشکار کرده است یا شیء به حالت نخستینش بازگردانده شده است در این نگرش ایده اصلی این است که وضعیت حقیقی اثر آن چیزی است که در گذشته بوده و مرمت با حل مشکل حقیقت، ذات حقیقی شیء را که مستور بوده آشکار کرده است. این پنداشت که حفاظت می‌تواند ذات حقیقی شیء را آشکار یا حفظ کند کل فرایند حفاظت را به حقیقت گره می‌زند و حقیقت را به اصلی راهنما تبدیل می‌کند، در این نگرش محصولات فرسایش روی اثر لایه-هایی پنداشته می‌شوند که شیء را در وضعیت غیر حقیقی قرار داده و ذات حقیقت را پنهان کرده‌اند؛ بنابراین در این رویکرد وضعیت اثر در زمان گذشته معتبر و حقیقی شناخته شده و با برداشتن لایه‌های قدیمی و انجام انواع پاکسازی‌ها، هدف آشکارسازی وضعیت حقیقی اثر است. اما نکته قابل توجه این است که هیچ شیئی در وضعیت ساختگی قرار ندارد و با تمام موجودیت خود در زمان حال حقیقت است و هیچ فرایندی نمی‌تواند شیء را در وضعیت حقیقی‌تر از آنچه هست قرار دهد. مرمت برای قراردادن شیء در وضعیتی مناسبتر ممکن است در مواردی بتواند بهبودهایی ایجاد کند اما به هیچ‌وجه نمی‌تواند اثر را حقیقی‌تر کند، زیرا شیئی که اینجا و اکنون در زمان حال وجود دارد با تمام موجودیت خود حقیقت است، هیچ شیئی ذات ساختگی ندارد و هر نقطه از عمر مفید آن در حال را می‌توان ذات حقیقی آن دانست؛ بنابراین نه تنها موجودیت شیء در گذشته، بلکه شیء در هر لحظه حال متضمن حقیقت است. بدین ترتیب پذیرش این که صرفاً وضعیت گذشته یک شیء حقیقت آن است و با فرایند مرمت می‌توان حقیقت شیء را نمایان ساخت، شکافی عمیق در تئوری حفاظت و مرمت کلاسیک ایجاد کرد و راه را برای اندیشیدن به مبانی نظری تئوری معاصر باز کرد. آسیب-های روی اثر خود گواهی خاموش بر تکامل حقیقی شیء می‌باشند و این پذیرفتنی نیست که با برداشتن لایه-های آسیب به حقیقت دست یافته می‌شود؛ زیرا همان آسیب هم با حقیقت اثر پیوند دارد و باید حفظ شود (Vinas, 2005: 90,175)؛ (تصویر ۳). در این نگرش



تصویر ۳. آجرهای لعاب‌دار هخامنشی حفاظت‌شده، با سطوح فرسایش‌یافته، موزه متروپولیتن. مأخذ: <https://metmuseum.org/art/collection>

حال است که واقعیت دارد و در زمان حال است که بقایای گذشته به شکل آثار و اشیای گوناگون باقی‌مانده از انسان‌ها وجود دارند و آنچه که در آینده طرح‌افکنی خواهد شد نیز فقط به صورت موضوعی ذهنی در اکنون حضور دارد، آثار و بقایای معماری و اشیای تاریخی به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر به زمانی پیشتر و رویدادهای آن زمان تعلق دارند؛ با این حال «اکنون» می‌تواند به عنوان «پاره‌ای از گذشته» در حال، حاضر باشند (هایدگر، ۱۳۹۵: الف: ۴۷۴)، بنابراین درک زمان گذشته دیگر نه مانند درک زمان حال به صورت تجربه‌ی دنباله‌ای از رویدادها، بلکه توسط آن آثار و بقایای ماده‌ای برجای مانده است که در حال صورت می‌گیرد (باردون، ۱۳۹۵: ۵۱). از نظر آگوستین^{۱۷} نیز زمان حال واقعیت دارد او تحت تأثیر این اندیشه بود که زمان خاصیت هستی است و آفریده‌ی خداوند که پیش از خلق عالم وجود نداشته است (راسل، ۱۳۹۴: ۴۹۹). مطابق با این دیدگاه تنها زمان حال هست و در زمان حال سه جزء وجود دارد: جزیی در رابطه با گذشته که خاطره است و جزیی در رابطه با آینده که انتظار است و تنها آنچه که در رابطه با زمان حال موجود است، حضور و شهود است (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۳۵). از میان اندیشمندان اسلامی خواجه نصیرالدین طوسی نیز زمان حال را واقعی و مقدار آن را بسیار خرد و در حد «آن» دانسته و گذشته و آینده را واقعی نمی‌داند (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۱). لازمه‌ی زمان، گذشته و آینده است که گذشته دیگر نیست و آینده نیز هنوز موجود نشده است؛ سرشت زمان گذشته و آینده نابودگی است. به عبارتی زمان دو دست دارد که هر یک به سویی از نیستی دراز شده‌اند، نه گذشته هست، نه آینده و تنها زمان حال هست. در واقع زمان از مجموعه‌ی آنات یا اکنون‌های پیش‌دست درست شده است و در هر «آن»

و ضبط شده‌اند درست مانند اینکه رویدادهای خاص در روزهای تقویم ثبت و باقی هستند، اما نکته این است که به استثنای رویدادهای زمان حال، دسترسی به رویدادها در گذشته و یا آینده به طور عینی، ملموس و قطعی برای انسان در شرایط طبیعی امکان‌پذیر نیست؛ در مرمت گاهی و البته در صورت وجود داشتن، مراجعه به اسناد و مدارک برجای مانده می‌تواند تصویری از گذشته ایجاد کند، که این خود همواره با ضربی از عدم قطعیت همراه است که این عدم قطعیت میزان اطمینان به دریافته‌ها را از گذشته تحت تأثیر قرار داده و دستیابی به درستی آن همواره با آزمون و خطا همراه است؛ که عرصه‌ی میراث فرهنگی به سبب یگانگی آثار و برگشت‌ناپذیری و دست‌نیافتنی بودن آنها هرگز آزمون و خطا را بر نمی‌تابد.

در تئوری زمان دینامیک یا دنباله‌ی A، اکنون حال در حرکت و متغیر است رویدادها دائم به حال نزدیک می‌شوند و می‌گذرند و هر آنچه که اکنون در حال وقوع است به گذشته می‌پیوندد و در آن محو می‌شود؛ بدین‌سان زمان می‌گذرد و در این توالی جریان زمانی، فقط زمان حال موجود، معتبر است (Smart, 1968: 17) & (Bourne, 2009: 3)، پس گذشته و آینده وجود ندارند این اندیشه ناشی از جاری پنداشتن زمان و معتبر دانستن حال^{۱۵} است، زیرا زمان گذشته خاتمه‌یافته و آینده نیز هنوز موجود نشده است، از گذشته به مدد حافظه و خاطره است که چیزی به یاد می‌آوریم، ولی از آینده چیزی نمی‌دانیم زیرا براساس قانون دوم ترمودینامیک در هر سیستم بسته پیوسته مقدار بی‌نظمی^{۱۶} در حال گسترش است و نسبت به زمان افزایش می‌یابد به طوری که جهان تمایل به پیشروی و گستردگی دارد و بدین‌سان گذشته از آینده متمایز می‌شود (هاوکینگ، ۱۳۹۴: ۳۶) و در این میان تنها زمان

متوجه و بیدار می‌سازد. بدین قرار در تئوری مرمت و حفاظت معاصر حفظ اثر با تمام لایه‌های تاریخی و شواهد موجود مورد نظر است و چنین به نظر می‌رسد که در این تئوری بر خلاف تئوری مرمت کلاسیک حضور و شهود اثر با تمام موجودیت خود در زمان حال موضوع توجه و تمرکز مرمتگران اثر است و حفظ لایه‌های تاریخی آن - تا جایی که به سلامت و بقای اثر آسیب نرساند - دارای اهمیت است (تصویر ۴)؛ به بیان پوپ آسیب‌های اثر خود شرط بازشناختن اثر هستند و فاصله زمانی در واقع، حقیقت اثر را عیان می‌سازد (وایسنهایمر، ۱۳۹۳: ۱۷۱)، بنابراین حفظ فاصله زمانی که معمولاً به صورت لایه‌های آسیب‌دیده در سطح اثر خود را نشان می‌دهد، علاوه بر حفاظت از موجودیت اثر در زمان حال در اثر تاریخی - فرهنگی به درک درست زمان گذشته در حال می‌انجامد. هر اثر تاریخی - فرهنگی حلقه‌ای از زنجیر تسلسلی است که از زمان گذشته به سوی آینده کشیده شده است و در واقع تحقیق در مورد آثار باقی‌مانده از گذشته می‌تواند آنها را به زمان حال پیوند زده و جانی دوباره به آنها می‌بخشد (وایت، ۱۳۵۶: ۳۰۹)، چیزی که از گذشته تداوم دارد به ورای لحظه کنونی گسترش می‌یابد از این‌رو انسان توانایی این‌را دارد که در مورد زمان گذشته با تمرکز بر آثار و لایه‌های باقیمانده از آن به صورت داده‌ای مشخص به مطالعه و تحقیق بپردازد (هوسرل، ۱۳۹۳: ۱۰۴). به بیان هانری برگسون^{۲۱} فیلسوف معاصر فرانسوی، تجارب گذشته در زمان حال موجود است و زمان گذشته حتی مربوط به خیلی قبلتر از وجود داشتن ما، اکنون در زمان حال حضور دارد (Bernard, 2011: 175)؛ اشیای مختلف، بناها و بقایای معماری، زمان بدنمند^{۲۲} شده هستند و حفاظت از تمام موجودیت آثار و بقایای بازمانده از گذشته به عنوان میراث فرهنگی راه را برای شناخت و درک زمان گذشته و حفاظت از آن برای انسان‌ها در زمان حال و همچنین آیندگان می‌گشاید (تصویر ۴).

بنا به نظر جان راسکین^{۲۳} معمار و نظریه‌پرداز انگلیسی، زمان حال به گذشته می‌پیوندد. بنابراین او به زمان دینامیک و گذرا معتقد بوده و مانند برگسون وجود آثار و بقایای گذشته را به عنوان راهی برای درک زمان گذشته در حال می‌دانسته است، سطوح فرسایش یافته آثار از نظر راسکین محلی برای حضور گذشته در زمان حال هستند. برای او فرایند هوازدگی و فرسایش در آثار و بقایای گذشته نه تنها دلیل بر نابودی و تخریب نبوده، بلکه دارای جایگاهی مثبت برای آثار محسوب می‌شده است که از طریق آنها زمان گذشته در حال حضور یافته و می‌توان به مطالعه آن پرداخت (Brilmyer, 2016). تمامیت وجود

آنچه هست فقط همین «آن» است بقیه یا دیگر نیستند یا هنوز نیامده‌اند. زمان، «آن» است و هرچه هست هم در همان «آن» است. زمان بنا به گفته ارسطو و آگاهی همگان گذر پی در پی آنات است از دیگر - نه - اکنون به هنوز - نه - اکنون (هایدگر، ۱۳۹۵ ب: ۲۹۲، ۳۲۱). زمان متصل، مستمر و یگانه است و قابل تقسیم نیست و تقسیم آن به گذشته، حال و آینده چیزی است که انسان برای زمان در نظر می‌گیرد، این پایانه‌های زمان همانی است که «آن» نامیده می‌شود و گذشته را به آینده متصل می‌کند. زمان امری معقول است و تصور آن بدون تصور آنچه در زمان واقع می‌شود امکانپذیر نیست، درک گذشته با درک وقایع و رویدادهای آن و درک آینده نیز با وقایع آینده ممکن است (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۹۳: ۴۵، ۴۶). زمان حال به طور متوالی خود را به پیش می‌راند یعنی آنچه در حال حاضر است به طور مرتب در دل گذشته به عقب می‌نشیند این نحوه پیش‌روندگی زمان حال واقعیتی است که نمی‌توان آن را با نظام حسی انسان تبیین کرد. زمان حال حالتی زنده است و گذشته به عنوان حالتی از آگاهی انسان است که خاطرات را از تجربه‌های زیسته جدا می‌کند و از زمان حال حاضر متمایز می‌سازد. گذشته و آینده واقعی نیستند و توسط حافظه و تصور در انسان شکل می‌گیرند، آنچه واقعیت دارد زمان حال است که یک خود آگاهی تحقق یافته است (دیلتای، ۱۳۸۹: ۵۷۴). زمان به عنوان حال بیان می‌شود و گذشته فقط وقتی معنا پیدا می‌کند که از حال بدان می‌نگریم. امکان درک گذشته از طریق آثار تاریخی و اشیای برجای مانده از آن ممکن است و این امکان به ما داده شده است که با مراجعه به آثار بر فاصله زمانی میان حال و گذشته غلبه کنیم (هایدگر، ۱۳۸۸: ۸۴ و ۸۳). در واقع در این نوع نگرش حقیقت همان، حضور، شهود و بداهت در تجربه زنده این لحظه و سیر آن در لحظه‌های بعد و بعدتر از آن است (Pivcevic, 1970: 140). هر آنچه که در اینجا و اکنون است با تمام مقوماتش حقیقی است. زمان با در نظر داشتن رویدادهای گذرا، می‌گذرد و زمان حال تنها زمان واقعی، حاضر و موضوع توجهی است که وجود دارد (Valberg, 2013)؛ (Diekenper, 2014). بنا به نظر چزاره‌برندی^{۲۴} نظریه‌پرداز معاصر در حوزه مرمت، نیز آثار تاریخی - فرهنگی «آنی» در زمان حال است که به آگاهی انسان برخورد می‌کنند (Brandi, 2005: 62). این «آن» پدیده‌شناسانه که همان لحظه هم‌تافتگی اثر با آگاهی انسان است؛ با عمر اثر که زمان سپری شده آن است متفاوت است این زمان به بیان هایدگر «لحظه دیدار»^{۲۵} است (هایدگر، ۱۳۹۵ الف: ۴۲۶)، آنی که آگاهی انسان را برای طرح‌افکنی آینده‌ای مناسب و در شأن اثر



تصویر ۴. ظروف شیشه‌ای بین‌النهرین باستان و دوره ساسانی با حفاظت لایه‌های حاصل از فرسایش سطحی، مأخذ: http://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=1347558&partId=1&searchText=sasanian+glass+owl&page=1, <https://metmuseum.org/search-results#!/search?q=glass%20sasanian&page=1>. 2018/09/01.11:26am

نهاده می‌شود و ماده‌ای خام را به صورت اثری شاخص که دارای شأن حفاظت و ماندگاری در میان همه اجسام فانی است، آشکار می‌کند و به ظهور می‌رساند و بدین ترتیب حقیقت، از بعد پیوستگی به وجود انسانی سازنده اثر دارای جنبه‌ای فعال و تأثیرگذار است و دریافت آن خارج از دریافت حسیات بوده و نیازمند برهان عقلی و تعقل انسان برای دریافت صحیح آن است؛ و از سویی دیگر به لحاظ انطباق بر وجود ماده‌ای اثر و قرارگیری در نقاب ماده دارای طبیعت مقید و منفعل است و توسط حواس انسان و نیز به کمک توان ابزارمندی او با تجهیزات علوم پایه و مهندسی براساس مطالعات ماده‌ای اثر تا حدودی قابل دریافت است. حقیقت تمامیت وجود اثر تاریخی - فرهنگی در حال و جامع بعد ماده‌ای و فراماده‌ای آن است. با نگاه پدید‌شناسانه وجود انسانی هنرمند سازنده اثر، هنر و فنون ساخت همچنین خود اثر تاریخی- فرهنگی از شیوه‌های ظهور و پدیدارشدن حقیقت بر آگاهی انسان هستند. در مرمت برای زدودن نگاه ابزارگونه به آثار و دستیابی به نگرشی جامع، روشمند و حقیقت- انجام، همانطور که در دیدگاه‌های علمی مورد نظر است، توجه به هر دو جنبه ماده‌ای و فراماده‌ای اثر ضروری است؛ حقیقت فعال پنهان در بطن اثر در کنار شناسایی ماده آن باید شناخته شود و برای تعیین و تحدید عملکردهای آتی و طرح‌افکنی برنامه‌های بهینه برای حفاظت و نگهداری مؤثر، با نگاهی پدید‌شناسانه با به تعلیق درآوردن همه باورها، بازگشتی دوباره به خود شیء انجام شود و مرمت‌گر پیش از هرگونه اقدامی نخست برای دریافت حقیقت با شیوه‌ای پدید‌شناسانه به تمام زوایای پیدا و پنهان اثر گوش فرا دهد یعنی تمام شیوه‌های پدیدارشدن حقیقت، از وجود انسانی محو در اثر که بدان شأن حفاظت و

شیء در هر لحظه حال حقیقت آن است بنابراین با نگاهی دینامیک و گذرا به زمان که در آن گذشته سپری شده است و شهود و حضور چیزی است مربوط به زمان حال، و گذشته نیز به مدد حافظه، خاطره و آثار ماده‌ای بازمانده و صرفاً به صورت موجودیتی در حال است که درک می‌شود، پس موقعیت اثر در زمان حال حقیقت آن محسوب می‌شود و با این رویکرد باید مورد حفاظت و نگهداری مؤثر قرار گیرد و این نگرش خود می‌تواند در اتخاذ روش‌های مرمتی بهینه به نحوی که به حفاظت از موجودیت حقیقی اثر در حال بی‌انجام تأثیرگذار باشد. در واقع این خوانش کامل زمان گذشته است که سبب نوشتن صحیح در زمان حال می‌شود، نوشتنی که شامل امانت‌داری، ماندگاری و طرح‌افکنی برنامه‌های حفاظت و نگهداری علمی بهینه برای آینده میراث فرهنگی یا به بیانی دیگر حفاظت و نگهداری آینده گذشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با نگرشی پدید‌شناسانه به تفسیر و تحلیل حقیقت در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با محوریت مسئله زمان پرداخته شد. موقعیت حقیقت اثر به عنوان موجودیتی در گذشته یا حال با استفاده از نظریه‌های زمان دینامیک و استاتیک اثبات شد؛ که پیشتر در نظریه‌های موجود در زمینه حفاظت و مرمت بدان پرداخته نشده بود. در آثار و بقایای تاریخی - فرهنگی به سبب اینکه دارای بعد ماده‌ای و فراماده‌ای هستند، حقیقت جامع بین اطلاق و تقیید و فعل و انفعال و تأثیر و تأثر است که از طرفی فعال و از طرفی منفعل است. حقیقت از سویی، وابسته به وجود انسان است و در واقع توسط انسان که سازنده اثر است در بستر ماده اثر

تمام موجودیت آثار و بقایای تاریخی - فرهنگی گذشته را در زمان حال به عنوان واقعیتی انکارناپذیر دریافته و حتی‌الامکان با حفظ تمامیت اثر حضور زمان گذشته را در حال حفاظت می‌کند و رسالت خود را که طرح‌افکنی برای ماندگاری اثر و انتقال حقیقت از حال به آینده و همزیست^{۲۳} کردن گذشته با آینده است به درستی به انجام می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Immanuel Kant (22 April 1724 – 12 February 1804). Was a German philosopher who is a central figure in modern philosophy, Kant argued that the human mind creates the structure of human experience.
۲. Auguste Comte (19 January 1798 – 5 September 1857). Was a French philosopher who founded the discipline of praxeology, and the doctrine of positivism. He is sometimes regarded as the first philosopher of science in the modern sense of the term.
۳. Constitution.
۴. Eidetic intuition.
۵. Phenomenology.
۶. Edmund Gustav Albrecht Husserl (8 April 1859 – 27 April 1938). was a German philosopher who established the school of phenomenology.
۷. Maurice Merleau-Ponty (14 March 1908 – 3 May 1961). Was a French phenomenological philosopher, strongly influenced by Edmund Husserl and Martin Heidegger.
۸. Jonathan Barnes, (born 26 December 1942 in Wenlock, Shropshire) is an English scholar of ancient philosophy.
۹. Workability.
۱۰. <https://www.livescience.com/23232-smallest-ingredients-universe-physics.html>.
۱۱. Credit: NASA E/PO Sonoma State University, Aurore Simonnet. (2018/05/01 04:07pm).
۱۲. Self-sufficient.
۱۳. Truth-enforcement.
۱۴. Camillo Boito (October 30, 1836 – June 28, 1914), was an Italian architect and engineer, and a noted art critic.
۱۵. John McTaggart Ellis (3 September 1866 – 18 January 1925). was an idealist metaphysician. For most of his life, McTaggart was a fellow and lecturer in philosophy at Trinity College, Cambridge. He was an exponent of the philosophy of Georg Wilhelm Friedrich Hegel and among the most notable of the British idealists. McTaggart is known for "The Unreality of Time" (1908), in which he argues that time is unreal. The work has been widely discussed through the 20th Century and into the 21st.
۱۶. Presentism.
۱۷. Entropy.
۱۸. Saint Augustine of Hippo (13 November 354 – 28 August 430) was a Roman African, early Christian theologian and philosopher from Numidia whose writings influenced the development of Western Christianity and Western philosophy.
۱۹. Cesare Brandi (Siena, 8 April 1906 – Vignano, 19 January 1988) was an art critic and historian, specialist in conservation-restoration theory.
۲۰. Augenblicklich-character of a moment of vision-instanté.
۲۱. Henri Bergson (18 October 1859 – 4 January 1941), French philosopher who was influential in the tradition of continental philosophy, especially during the first half of the 20th century until World War I.
۲۲. Embodiment.
۲۳. John Ruskin (8 February 1819 – 20 January 1900) was the leading English art critic of the Victorian era, as well as an art patron, draughtsman, watercolourist, a prominent social thinker and philanthropist. He wrote on subjects as varied as geology, architecture, myth, ornithology, literature, education, botany and political economy.
۲۴. Coexistence.

ماندگاری می‌دهد، تا هنر و فنون ساخت را دریافت و فهم کند و براساس شناخت حقیقت فعال اثر در کنار شناخت ماده آن برنامه‌های حفاظتی خاص اثر را طرح‌ریزی کند؛ زیرا هدف مرمت همواره حفظ حقیقت اثر است. در این پژوهش برای پاسخ به این پرسش که در رویارویی مرمتگر با اثر حقیقت، وضعیت نخستین اثر در گذشته است یا شرایط فرسوده آن در حال، از تئوری‌های زمان برای تفهیم گذشته و حال استفاده شده است که براساس تئوری زمان دینامیک تنها زمان حال هست، گذشته‌ای وجود ندارد که به دنبال تعیین چگونگی موجودیت اثر در آن باشیم؛ اثر در هر آن زمانی با تمام موجودیت خود در زمان حال حقیقت است. بر این اساس حقیقت همان واقعیت وجود اثر در زمان حال است نه چیزی جای‌مانده در گذشته که مرمت با زدودن لایه‌های اثر به دنبال آن باشد. وضعیت اثر در هر آن زمانی حقیقت آن است و اینطور نیست که فقط چگونگی آن در گذشته بیانگر حقیقت اثر باشد، زیرا ذات اثر در هر آن همبسته و هم‌تافته حقیقت است. اثبات این مسئله همانطور که ذکر شد به کمک تئوریهای زمان مورد بررسی قرار گرفت؛ در این نظریه‌ها بر مبنای تئوری زمان دینامیک، زمان در حال گذار است و به طور متوالی، متصل و مستمر از حال به سوی گذشته در جریان است و در آن محو می‌شود و به اندازه «آن» در حال واقعیت دارد و گذشته و آینده واقعیت ندارند و این زمان حال است که معتبر است. بنابراین گذشته فقط توسط آثار و بقایای بازمانده از آن به عنوان زمان بدن‌مند شده و از حال است که درک می‌شود و آثار و بقایای تاریخی - فرهنگی با تمام موجودیت خود در حال است که حقیقت دارند نه جایی در گذشته، و با این نگرش باید مورد حفاظت قرار گیرد. براساس تئوری زمان استاتیک که نگاهی تقویم وار به زمان دارد، گذشته، حال و آینده به یک اندازه واقعی هستند. در این نگرش بیان شد که رویدادها مانند تقویم جایی در گذشته ثبت و ضبط هستند، در این نوع نگرش دستیابی عینی و ملموس به گذشته، به طور طبیعی مانند آنچه که در دریافت زنده رویدادهای حال توسط آگاهی انسان اتفاق می‌افتد ممکن نیست؛ مگر به شرط وجود اسناد معتبر و بازبایی وضعیت گذشته اثر در حال به کمک مرمت با مراجعه به اسناد و مدارک به عنوان گواه گذشته در حال انجام می‌شود. البته باید توجه داشت که مراجعه به اسناد و مدارک نیز همواره می‌تواند با ضریبی از عدم قطعیت و راستی همراه باشد که این عدم قطعیت در مورد میراث فرهنگی با توجه به موقعیت یگانه و برگشت‌ناپذیر آنها و همچنین اهداف حقیقت-انجام علمی در مرمت‌سازگار نیست. بدین قرار حفاظت و مرمت در رویارویی با حقیقت،

فهرست منابع

- لاکست، ژان. (۱۳۹۰). فلسفه هنر. ت : محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.
- لویناس، امانوئل. (۱۳۹۲). زمان و دیگری. ت : مریم حیاطشاهی. تهران: افکار.
- مددپور، محمد. (۱۳۷۲). تجلی حقیقت در ساحت هنر. تهران : انتشارات برگ. تهران : حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- وال، ژان آندره. (۱۳۹۵). بحث در مابعدالطبیعه. ت : یحیی مهدوی و همکاران. تهران : خوارزمی.
- وایت، لینتاونزند. (۱۳۵۶). مرزهای دانش، پژوهندگان زمان. ویرایش امیرحسین آریانپور. تهران : کتابفروشی مرکزی فرانکلین.
- وایسنهایمر، جوئل. (۱۳۹۳). هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی. ت : مسعودعلیا. تهران : انتشارات ققنوس.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۸). مفهوم زمان. ت : نادر نقش‌بند و مجید رنجبر. آبادان : انتشارات پرسش.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۴). سرآغاز کار هنری. ت : پرویز ضیاءشهبابی. تهران : هرمس.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۵ الف). هستی و زمان. ت : عبدالکریم رشیدیان. تهران : نشر نی.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۵ ب). مسائل اساسی پدیدارشناسی. ت : پرویز ضیاءشهبابی. تهران : انتشارات مینوی‌خرد.
- هاوکینگ، استیون، ویلیام. (۱۳۹۴). تاریخچه زمان از انفجار بزرگ تا سیاه‌چاله‌ها. ت : محمدرضا محبوب. تهران : انتشار.
- هوسرل، ادmond. (۱۳۹۳). ایده پدیده‌شناسی. ت : عبدالکریم رشیدیان. تهران : علمی و فرهنگی.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۶۳). آگوستین. ت : محمدحسن لطفی. تهران : انتشارات خوارزمی.
- Adcock, R. (2003). What might it mean to be an "Interpretivist"? *Qualitative methods*, 1 (2): 16-18.
- Bernard, W. (2011). *Living consciousness: The metaphysical vision of Henri Bergson*. New York: State university of New York.
- Brandi, C. (2005). *Theory of Restoration*. Rome: Instituto Centrale per il Resta.
- Brilmyer, S. P. (2016). Durations of Presents Past: Ruskin and the Accretive Quality of Time. *Victorian studies*, 59 (1): 94-97.
- Bourne, C. (2009). *A future for presentism*. London: Oxford University press.
- Butterfield, J. (2006). *The Argument of time*. London: Oxford University press.
- Cresswell, J. W. (2005). *Educational Reasearch: Planning, Coducting, and Evaluating quantitative and qualitative research*. N.J.:Merrill: Upper-Saddle River.
- Diekenper, J. (2014). The existence of the past. *Synthesis*, 19 (1): 1085-1104.
- Glendinning, S. (2008). What is Phenomenology?.
- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۳). معمای زمان و حدوث جهان. تهران : مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن‌سینا، حسین‌ابن‌عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیهاث. قم : نشرالبلاغه.
- اسمیت، دیوید وودراف. (۱۳۹۵). پدیدارشناسی (دانشنامه‌استنفورد ۱). ت: مسعودعلیا. تهران : انتشارات ققنوس.
- الفارابی، ابونصر. (۱۳۶۳). فصوص الحکم. تحقیق سید محمدحسن آل‌یاسین. قم : بیدار.
- اینشتین، آلبرت. (۱۳۸۶). فیزیک و واقعیت. ت : محمدرضا خواججه‌پور. تهران : خوارزمی.
- باردون، آدریان. (۱۳۹۵). تاریخچه فلسفه زمان. ت : حسن امیری‌آرا. تهران : کرگدن.
- پریمازیک، دانیل تامس. (۱۳۸۸). مرلوبونتی، فلسفه و معنا. ت : محمدرضا ابوالقاسمی. تهران : مرکز.
- جمادی، سیاوش. (۱۳۹۵). زمینه و زمانه پدیدارشناسی، جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر. تهران : ققنوس.
- جینز، جیمزهاپوود. (۱۳۸۸). فیزیک و فلسفه. ت: علیقلی بیانی. تهران : علمی و فرهنگی.
- خاتمی، محمود. (۱۳۹۳). گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر. تهران: فرهنگستان هنر.
- دارتیگ، آندره. (۱۳۹۶). پدیدارشناسی چیست؟ ت: محمود نوالی. تهران: انتشارات سمت.
- دکارت، رنه. (۱۳۹۵). تأملات در فلسفه اولی. ت : احمد احمدی. تهران : سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران : دانشگاه تهران.
- دیلتای، ویلهلم. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر علوم انسانی. ت : منوچهر صانعی. تهران : انتشارات ققنوس.
- راسل، برتراند. (۱۳۹۴). تاریخ فلسفه غرب. جلد ۱. ت : نجف دریابندری. تهران : انتشارات پرواز.
- ساکالوفسکی، رابرت. (۱۳۹۵). درآمدی بر پدیدارشناسی. تهران : گام نو.
- سوانه، پیر. (۱۳۹۳). مبانی زیباشناسی. ت : محمدرضا ابوالقاسمی. تهران : نشر ماهی.
- شپرد، آن. (۱۳۹۵). مبانی فلسفه هنر. ت : علی رامین. تهران : علمی و فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمدابراهیم. (۱۳۹۲). اسفار اربعه. ت : محمدخواجوی. تهران : مولی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. جلد ۳. مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. تهران : صدرا.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین. (۱۳۹۳). آغاز و انجام. مقدمه و شرح تعلیقات آیت‌الله حسن‌زاده آملی. تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۹۰). ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری. تهران : مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.

Philosophy compass, 3 (1): 30-50.

- ICOM (International Council of Museums). (1984). *The Code Of Ethics. Copenhagen. The Conservator – Restorer: A Definition of the profession*. Available from: <http://www.encore-edu.org/ICOM1984.html?tabindex=1&tabid=191>, (accessed 2018/02/01).
- Kant, I. (1996). *Critique of Pure Reason*. Translated by S. Werner. London: Pluhar, Hackett publishing company.
- McCrady, E. (1997). *Can scientists and conservators work together?, in the interface between science and conservation*. S. Bradley (ed.). London: British museum.
- Pivcevic, E. (1970). *Husserl and Phenomenology*. London & NewYork: Routledge library.
- Price, N. S., Talley, M. K., Vaccaro, A. M. (1996). *Historical and philosophical issues in the conservation of cultural heritage*. Los Angeles: Getty Conservation Institute.
- Smart, J. J. C. (1968). *Problems of space and time*. NewYork: The Macmillan Company.
- Stanford Encyclopedia of Philosophy. (2018). *The Experience and Perception of Time*. Stanford University, Library of Congress Catalog Data.
- Torrance, H. (2008). Building confidence in qualitative research. *Qualitative inquiry*, 14 (4): 507-527.
- Valberg, J. J. (2013). *The temporal present. The Royal society of philosophy. Philosophy*, 88 (3): 369-386.
- Vinas, S. M. (2005). *Contemporary theory of conservation*. Oxford,UK: Elsevier.
- Wagensberg, J. (1985). *Ideas sobre la complejidad del mundo*. Barcelona: Tusquets editores.

Archive of SID

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

یوسف‌نژاد، سودابه و فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۹۷). تحلیل مسئله حقیقت و زمان در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی. *باغ نظر*، ۱۵ (۶۹) : ۱۸-۵.

DOI: 10.22034/bagh.2019.82304

URL: http://www.bagh-sj.com/article_82304.html

